

# ضرورت اختراع اسلام دموکراتیک

## منتشر شده در هافینگتون پست

وضعیت کشورهای مسلمان و رشد گروه های تروریستی اسلام گرا توجه جهانی به اسلام را به خود معطوف کرده است. بدون تردید در قرآن و سنت اسلامی مواردی وجود دارد که خشونت را تجویز کرده و آن فرامین موقتی مختص ۱۴۰۰ سال پیش، در دوران جهانی شدن ایده دموکراسی اگر به اجرا درآیند، نقض حقوق بشر به شمار می روند. بدون تردید دولت ها، گروه ها و افرادی وجود دارند که به نام اسلام دست به جنایت و ترور می زنند. بدون تردید دولت هایی (ایران، عربستان سعودی، پاکستان، و...) که خود را حکومت اسلامی قلمداد می کنند، رژیم های دیکتاتوری و ناقض حقوق بشرند.

در چنین فضایی ادعاهای زیر مطرح می شود: اسلام اصلاح پذیر نیست، اسلام با حقوق بشر تعارض دارد، اسلام با سکولاریسم منافات دارد، قرآن کتاب جنگ است نه صلح، قرآن کتاب خشونت و مرگ است نه رحمت و زندگی، اسلام یعنی همین گروه های تروریستی و هیچ امیدی به تغییر آن وجود ندارد.

فرض را بر این بگذاریم که همه مدعیاتی که علیه خود اسلام طرح می شوند- نه آنچه به نام اسلام صورت می گیرد- از نظر معرفتی صادق و موجه اند و از اعتبار هرمنوتیکی برخوردارند. در این صورت وظیفه اخلاقی ما چیست؟ و از نظر سیاسی چه استراتژی را باید دنبال کرد؟

### واقعیت های ساختاری محدود کننده تصمیم گیری اخلاقی و سیاسی

پاسخ به این پرسش شاید ساده بود، اگر با ده یا صد هزار تروریست روبرو بودیم. اما واقعیت این است که ۱،۶ میلیارد مسلمان و ۴۹ کشور با اکثریت مسلمان وجود دارد. مسلمانها حدود ۶ درصد جمعیت اروپا را تشکیل می دهند. آنان به اسلام باور داشته و با آن بخشی از هویت خود را می سازند. با این جمعیت عظیم و کشورهای آنان چه باید کرد؟

انسان عاقل آرزوهای دست نیافتنی را تعقیب نمی کند. چند امر ناممکن است :

الف- نابود کردن و محو اسلام. دین به پرسش های وجودی (existential) آدمیان پاسخ گفته و به زندگی انسان ها معنا می بخشد، به همین دلیل محو شدنی نیست.

ب- نامسلمان کردن کل مسلمانان. اکثریت آدمیان در جامعه ای معین با دینی خاص متولد شده و با همان دین از دنیا می روند.

پ- نابود کردن جمعیت مسلمان جهان. اگر کشتن چند میلیون یهودی در فاجعه هولوکاست توسط نازی ها امکان پذیر بود، آفرینش هولوکاستی با هدف نابودی ۱،۶ میلیارد مسلمان شدنی نیست.

ت- جنگ و نزاع دائمی جهان غرب با مسلمانان جهان.

ث- قطع رابطه با کلیه کشورهای اسلامی و مسلمانان.

زندگی صلح آمیز یکی از مهمترین آرمان های بشری است. اگر هم برای دولتمردان غربی فقط "منافع ملی" و "بازار آزاد" هدف باشد، بدون امنیت و ثبات جهانی، به این اهداف نمی توان دست یافت. از بی ثباتی و جنگ فقط کمپانی های اسلحه سازی بهره مند می شوند، اما به قیمت کشته و زخمی و آواره کردن ده ها میلیون انسان.

بدین ترتیب، باید به دنبال راه هایی بود که به صلح، تفاهم و همزیستی احترام آمیز منتهی شوند. این هدف نیازمند درک واقعیت های دیگری هم بوده و هست.

الف- جهان اسلام و مسلمانان یکپارچه نیستند. اکثریت مسلمانها در طول تاریخ، میانه رو بوده و هستند. ضمن آن که همه آنان نه روایت واحدی از اسلام دارند و نه به یک میزان به دستورات اسلام عمل می کنند.

ب- اسلام تمام هویت یک مسلمان را تشکیل نمی دهد. برای این که هویت تکواریه (singular) وجود ندارد و هویت افراد و گروه ها محصول منابع گوناگونی است. هویت امری ترکیبی است که توسط متغیرهای مختلفی ساخته می شود.

پ- آمریکا و متحدانش در ساختن گروه های جهادی در افغانستان (۱ و ۲) ، عراق ، لیبی و سوریه نقش مهمی داشته اند و باید مسئولیت پیامدهای گسترده سیاست ها و اعمالشان را پذیرا باشند. ژنرال و سلی کلارک- رئیس سابق ارتش آمریکا- گفت: متحدان ما داعش را برای مقابله با حزب الله به وجود آوردند. پذیرش این امر توسط اوباما از همه مهم تر بود که گفت:

"داعش حاصل مستقیم بزرگتر شدن القاعده در عراق است که به دلیل حمله ما [به عراق در سال ۲۰۰۳] رشد پیدا کرد؛ این یکی از نمونه های تبعات ناخواسته [جنگ] است و به همین خاطر است که ما باید به طور کلی قبل از شلیک کردن، ابتدا نشانه بگیریم".

ما در این مقاله نشان داده ایم که وضعیت فعلی عراق را "پیامد ناخواسته" حمله نظامی آمریکا به آن کشور قلمداد کردن، مدعایی است که تردیدهای جدی بر آن وارد است و بالاترین مقامات دولت آمریکا از سال ها پیش گفته بودند که اگر به عراق حمله نظامی کنیم پیامدهایش چه خواهد بود.

ت- بدون شناخت تاریخ و هابیسیم عربستان سعودی نمی توان داعش را شناخت. اسلام و هابی رابطه وثیقی با تروریسم اسلام گرا دارد. این موضوع آگاهانه توسط دولت های غربی نادیده گرفته می شود.

ث- باید به بسترهای اجتماعی که این گونه گروه ها را تولید می کنند- همچون استبداد، فقر، فساد، تبعیض، بیکاری گسترده، احساس تحقیر و اهانت و طردشدگی- نیز توجه ویژه ای مبذول کرد.

ج- اصلاح دین امری ممکن و مطلوب است. هیچ یک از ادیان کنونی همانی نیستند که توسط پیامبرشان ده ها قرن پیش ساخته شد.

### چرا اسلام دموکراتیک را باید اختراع کرد؟

انسان حتی اگر خداناباور و یا اسلام ستیز باشد، باید این واقعیت ها را در نظر گرفته و آن گاه به این بیندیشد که وظیفه اخلاقی اش چیست و کدام استراتژی سیاسی به صلح جهانی- در عین کثرت گرایی فرهنگی و رواداری- می انجامد؟

کلیه ادیان برساخته های اجتماعی هستند. ادیان در طول تاریخ متناسب با تحولات اجتماعی تغییر کرده و باز هم تغییر خواهند کرد. هر دینی چند زبانی است و می توان در آن عناصری یافت که به سود یا به زیان جنگ و صلح اند. "اسلام دموکراتیک" اگر هم تاکنون توسط نوگرایان مسلمان ساخته نشده باشد، باید اینک آن را اختراع کرد.

اریک هابسبام نشان داد که سنت اختراع شده است. دین هم امری اختراعی است. اختراع اسلام دموکراتیک، اسلام سازگار با حقوق بشر، اسلام کثرت گرایانه، اسلام روادارانه و اسلامی که همه انسان ها را شهروندان آزاد و برابر به شمار می آورد؛ ممکن و مطلوب و ضروری است. کشورهای مسلمان و مردم مسلمان به "اسلام دموکراتیک" نیاز دارند تا به آنان کمک کند که از شر رژیم های استبدادی و نابرابری اجتماعی خلاص شوند و آزادانه در پناه "رژیم دموکراتیک سکولار"، فارغ از تحمیل های دولت و حکومت، زیستی مومنانه داشته باشند.

جهان غرب و غربیان هم اگر خواهان همزیستی مسالمت آمیز و روابط دوستانه با دیگران هستند، باید از اختراع اسلام دموکراتیک استقبال کنند. نه آن که به نحو پیشینی، آن را محال قلمداد کنند.

نمی توان قرآن و محمد را به خشونت و جنگ فروکاست. نمی توان حکمی متعلق به ۱۴ قرن پیش را که در عصر خود عرف زمانه بوده، به دوران کنونی تعمیم داد و گمان باطل برد که اگر اجرای حکمی در آن عصر ضروری بوده، آن حکم موقتی، دائمی شده و برای دوران کنونی هم معتبر است. برده داری هم در قرآن وجود دارد، اما اینک هیچ مسلمانی- جز گروه های تروریستی بوکوحرام و داعش- به دنبال برده داری نیست. بدترین و گسترده ترین برده داری تاریخ در آمریکا وجود داشت که در دسامبر ۱۸۶۵ رسماً ملغی شد.

ادعاهای اصلی من به قرار زیرند:

قرآن- همچون تورات و انجیل- چند صدایی است.

تاریخ نشان می دهد که اسلام اصلاح پذیر است (رجوع شود به مقاله "آیا اسلام اصلاح پذیر است؟").

قرآن مانیفست صلح طلبان هم بوده و هست (رجوع شود به مقاله "قرآن جنگ طلبان و قرآن صلح طلبان").

قرآن کتاب رحمت و کرامت هم هست (رجوع شود به مقاله "[صدای قرآن: وحشت یا رحمت؟](#)").

اسلام هیچ طرحی برای تشکیل دولت ندارد و اساساً سکولار است و اگر به آن توجه جدی شود، زمینه ساز دولت دموکراتیک ضد تبعیض خواهد شد (رجوع شود به مقاله "[اسلام سکولار یاد زهر تروریسم اسلام گرا](#)").

روایت هایی از اسلام وجود دارد که با حقوق بشر سازگارند (رجوع شود به مقاله "[اسلام و حقوق بشر](#)"). اینها را نوگرایان مسلمان ساخته و اختراع کرده اند.

ممکن است مخالفان ادعا کنند که اختراع "اسلام دموکراتیک" فاقد اصالت است و هیچ حظی از حقیقت نمی برد. یعنی هیچ نسبتی با اسلام آغازین ندارد. این مدعا درباره یهودیت و مسیحیت هم صادق است. برای این که اساساً در ۱۴ یا ۲۰ یا ۴۰ قرن پیش دموکراسی و حقوق بشر و فمینیسمی وجود نداشت. انسان های دوران مدرن اینها را اختراع کردند.

تاریخ نشان می دهد که یهودیان و مسیحیان در دوران مدرن، متأثر از تحولات اجتماعی، رفته رفته یهودیت و مسیحیت سازگار با دموکراسی و حقوق بشر را اختراع کردند. آیا کتاب مقدس یهودیان فرمان نمی دهد:

"هنگامی که به شهری نزدیک می شوید تا با آن بجنگید، نخست به مردم آنجا فرصت دهید خود را تسلیم کنند. اگر آنها دروازه های شهر را به روی شما باز کردند، وارد شهر بشوید و مردم آنجا را اسیر کرده، به خدمت بگیرید؛ ولی اگر تسلیم نشدند، شهر را محاصره کنید. هنگامی که خداوند، خدایتان آن شهر را به شما داد، همه مردان آن را از بین ببرید؛ ولی زنها و بچه ها، گاوها و گوسفندها، و هر چه را که در شهر باشد می توانید برای خود نگه دارید. تمام غنایمی را که از دشمن بدست می آورید مال شماست. خداوند آنها را به شما داده است. این دستورات فقط شامل شهرهای دور دست می باشد و نه شهرهایی که در خود سرزمین موعود هستند. در شهرهای داخل مرزهای سرزمین موعود، هیچ کس را نباید زنده بگذارید. هر موجود زنده ای را از بین ببرید. حیثیها، اموریها، کنعانیها، فرزیهها، حویها و یبوسیها را بکلی نابود کنید. این حکمی است که خداوند، خدایتان داده است" ([کتاب مقدس](#)، تثنیه، ۲۰، آیات ۱۷-۱۰).

مگر پیامبر صلح- عیسی مسیح- نمی گفت:

"گمان مبرید که آمده ام صلح و آرامش را بر زمین برقرار سازم. نه، من آمده ام تا شمشیر را برقرار نمایم. من آمده ام تا پسر را از پدر جدا کنم، دختر را از مادر، و عروس را از مادر شوهر. به طوری که دشمنان هر کس، اهل خانه خود او خواهند بود. اگر پدر و مادر خود را بیش از من دوست بدارید، لایق من نیستید؛ و اگر پسر و دختر خود را بیش از من دوست بدارید، لایق من نیستید. اگر نخواهید صلیب خود را بردارید و از من پیروی کنید، لایق من نمی باشید" ([کتاب مقدس](#)، متی، باب ۱۰، آیات ۳۸-۳۴).

مسیحیان دوران جنگ های صلیبی این گونه آیات را به گونه دیگری می فهمیدند. اخیراً که باراک اوباما از خشونت های تاریخی مسیحیان سخن گفت، جنجال بسیاری علیه حقیقت گویی او برپا شد.

همان گونه که یهودیان و مسیحیان با کنار گذاشتن فرامین خشونت آمیز دین شان "نا یهودی" و "نا مسیحی" نشدند، مسلمانان هم با کنار گذاشتن احکام خشونت آمیز اسلام، "نا مسلمان" نمی شوند. خشونت زدایی از اسلام، رکن اساسی اختراع اسلام دموکراتیک و مسلمانی در دوران مدرن خواهد بود.

به عنوان نمونه ای دیگر، کتاب مقدس مجازات اعدام را برای همجنس گرایی تعیین کرده است:

"هیچ مردی نباید با مرد دیگری نزدیکی کند، چون این عمل، بسیار قبیح است" (**کتاب مقدس**، لاویان، باب ۱۸، آیه ۲۲). "اگر دو مرد با هم نزدیکی کنند، عمل قبیحی انجام داده اند و باید کشته شوند، و خونشان به گردن خودشان می باشد" (**کتاب مقدس**، لاویان، باب ۲۰، آیه ۱۳).

قرآن فاقد هرگونه مجازاتی برای همجنس گرایی است. وقتی یهودیان و مسیحیان به این حکم عمل نمی کنند، و همچنان یهودی و مسیحی اند، به چه مبنایی اگر مسلمانان به این حکم متن مقدس یهودیان عمل نکنند، نامسلمان خواهند شد؟

نه گفتن به اختراع "اسلام دموکراتیک"، و دامن زدن به اسلام هراسی ای که اسلام را خشونت محض و اصلاح ناپذیر قلمداد می کند، نه تنها صلح طلبانه و خیرخواهانه نیست، بلکه بدخواهانه و زمینه ساز نزاع های دائمی و جنگ های نابودکننده است. اسلام ستیزانی که اسلام را به میکروب و ویروس تبدیل می کنند، آیا راهی جز نابود کردن و نسل کشی ۱/۶ میلیاردی مسلمان باقی می گذارند؟

اگر افراد و گروه ها (دیندار و بی دین، مسلمان و نامسلمان) صلح و آزادی و حقوق بشر را آرمان هایی مهم به شمار می آورند، اخلاقاً موظفند تا از اختراع "اسلام دموکراتیک" دفاع کنند. خشونت طلبان پروژه دیگری را دنبال خواهند کرد. آنان اسلام را غده سرطانی قلمداد خواهند کرد که از طریق عمل جراحی باید نابود شود.

منبع: [رادیو زمانه](#)، ۲۸ فروردین ۱۳۹۴